

نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عاقله در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن

عطیه علیزاده نوری * محمد تقی فخری ** حسین صابری ***

چکیده

نوشتار پیش رو با رویکرد تاریخی - تحلیلی و با هدف طرح روایتی جامع از پیشینه و روند به کارگیری مخالفت با عاقله به عنوان مرجح باب تعارض اخبار نوشته شده است در این اثر تلاش شده تا با واکاوی سیر تاریخی موضوع، در خلال بررسی نوشته‌های برجای مانده از فقه امامیه، از زمان نخستین کاربردها تا عصر حاضر، موقعیت آن نشان داده شود. درنگ در رویکردهای متفاوت پدید آمده در مرجحیت مخالفت با عاقله، شرایط و چگونگی اعمال آن در میان فقها و نیز فراز و فرودهای پدیدار شده در گذر تاریخ، نتایج تأمل برانگیزی را به بار نشانده است که از جمله می‌توان به اذعان به وجود رویکردهای سلبی و ایجابی نسبت به اصل موضوع، تغییر یافتن ادبیات موضوع پس از چند قرن، گزینش معیار تقیه در اخذ به این مرجح و ادعای برقراری تلازم میان تقیه و مخالفت با عاقله از منظر اکثر فقها اشاره کرد. ضمن این که این مقاله، شماری از آسیب‌های ناشی از تحلیل غلط و درک نامناسب از حقیقت مخالفت با عاقله و شروط به کارگیری آن را نیز بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها

عاقله، تقیه، مخالفت با عاقله، حمل بر تقیه، تعارض اخبار.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۷/۱

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. Atiyeh.alizadehnoory@stu.um.ac.ir

** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول). fakhlaei@um.ac.ir

*** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. saberi@um.ac.ir

بیان موضوع

مخالفت با عامه، به مثابه مرجّحی منصوص در باب تعارض اخبار و موسوم به مرجّح جهتی، از زمان نگارش اولین کتب اصولی شیعه، مورد توجه و اهتمام عالمان این علم بوده و به موازات آن، ردّ پای به کارگیری این مرجّح در منابع فقهی نیز در کلام قدما پدیدار گشته است.

از آن جا که کشف و استخراج مبدأ پیدایی گزاره‌های علم اصول، با اکتفا به بررسی متون اصولی محض، جستجوگر را از واقعیت‌های موجود در شکل‌گیری نهادهای مختلف اصولی دور می‌کند، ضرورتی برای پیگیری روند کاربرد فقهی و نحوه اعمال مسئله اصولی از سوی ایشان احساس می‌شود و همین امر، نویسندگان این مقاله را بر آن داشت تا نگرش‌های فقیهان را به مسئله مخالفت با عامه - در بستری تقیه‌آمیز، در تقابل دو مذهب شیعه و مخالفان آن - به تصویر کشیده تا از این طریق، شدت و ضعف اقبال ایشان را به این موضوع در طول تاریخ به نمایش درآورند.

سیر تاریخی مخالفت با عامه

به رغم گواهی منصوص موجود در علم اصول که حاکی از عدم اشتهار مرجّحیت مخالفت با عامه در میان قدمای اصحاب، دست کم تا زمان شیخ طوسی است (رشتی، بی تا: ۴۴۲؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۷ و ۱۴۸) و تاریخ انضباط بخشی به این موضوع را در ضمن مبحث تعادل و تراجیح، به زمان نگارش «معارج الاصول» محقق حلّی باز می‌گرداند (محقق حلّی، ۱۴۲۳: ۲۲۵ و ۲۲۶)؛ اما باید اعتراف کرد که قبل از ایشان برای نخستین بار، مرحوم کلینی بود که در مقدمه کتاب «کافی» از مخالفت با عامه در شمار مرجّحات منصوص یاد کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸) و البته تاریخ شیوع و گسترش این بحث را باید به زمان محقق اول بازگرداند؛ به نحوی که بعد از ایشان، تقریباً در اکثر کتب اصولی، مبحثی به مخالفت با عامه اختصاص یافت؛ هرچند در تفصیل و اجمال و اقبال و ادبار به آن، متفاوت عمل شده است.

اما آنچه در این میان، بایستی مسلم دانست، خاستگاه متنی مخالفت با عامه است که مبدأ و آغازینه این بحث را به زمان ائمه علیهم السلام بازمی گردانند. دسته‌ای از روایات که این امر را به مثابه مرجح باب تعارض اخبار به مخاطبان خویش شناسانده، از زبان حضرات معصومان، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام صادر شده است و با وجود بستری نص محور برای چنین نهادی، چندان اختلاف تعبیری در متون فقهی و اصولی مرتبط با آن به چشم نمی‌خورد؛ هرچند گاهی به جای واژه «عامه» (مخالفة العامة)، از لغاتی چون «قوم» (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۶۰۴؛ ج ۵: ۳۰۰ و ۳۳۸ و ۴۰۱؛ ج ۸: ۵۸۲؛ ج ۹: ۲۰۲ و ۳۱۶ و ۵۷۵ و ۶۳۹؛ ج ۱۰: ۱۸۰ و ۱۸۸ و ۴۴۹ و ۴۹۶ و ۷۰۸ و ۷۲۱ و ۸۸۴) و «جمهور» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۸۵) به هنگام یاد کردن از این مرجح، بهره گرفته شده و در برخی موارد نیز تعبیری چون «الردّ علی العامة» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۴۲۸)، «مقابله العامة» (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱: ۲۱)، «مخالفة التقیة» (حُرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳)، «الْبُعد عن التقیة» (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۳۲۹)، «الْبُعد عن قول العامة» (فیض کاشانی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۴۳)، «الأبعديّة عن طریقة العامة» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۵) «العرض علی مذاهب العامة» (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۸)، «أخذ ما یخالف مذهب المخالفین» (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۴۸) برای اشاره به چنین ترجیحی به کار رفته است. در هر حال، عمده اختلاف، به رویکردهای عملی فقها و اصولیان در پذیرش و انکار این مرجح و همچنین نحوه اعمال آن بازمی گردد.

نگرش فقه متقدم به مسئله مخالفت با عامه

بر اساس مدارک موجود فقهی به صورتی کلی سرآغاز به کارگیری مرجحیت مخالفت با عامه در منابع فقه را می‌توان به قرن چهارم هجری قمری بازگرداند. ظاهراً ثقة الاسلام کلینی (۳۲۹ هـ ق) نخستین محدثی است که مقبوله عمر بن حنظله، یعنی یکی از اخبار مخالفت با عامه را در باب اختلاف الحدیث موسوعه خویش ذکر کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۸).

پس از ایشان، شیخ صدوق (۳۸۱ هـ ق) در «علل الشرایع» به ذکر روایاتی پرداخته که



در آن، علّت اخذ به مخالف عامّه، بیان شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۱) و در «من لا يحضره الفقيه» روایاتی را به جهت مخالفت با اهل خلاف، حمل بر تقيه کرده است (همو، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۳۳۱ و ۴۹۳؛ ج ۲: ۱۷۱؛ ج ۳: ۴۸).

در قرن پنجم، شیخ مفید (۴۱۳ هـ ق) با نگارش دو کتاب «المقنعه» و «الإعلام بما اتفقت عليه الامامية» (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۶)، راه را برای پیمودن طریقی مقارن در فقه، هموار کرده و در واقع، نخستین بنای فقه تطبیقی به دست این عالم توانا تأسیس شده است (گرجی، ۱۴۲۱: ۱۴۶). هرچند ایشان در این بین، صحبتی از حمل بر تقيه به میان نیاورده و تنها، موارد اختلاف شیعه و سنی را برشمرده است و حتی روایات تقيه‌ای را به دلیل شدوذشان، در انحصار منقولات راویان اهل سنت دانسته و بدین واسطه به نحوی مخالفت خویش را در ردّ مرجحیت مخالفت با عامّه ابراز داشته است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۴۸). این امر، - بالتبع - گشاینده بابی برای وضوح و تشدید تقابل دو جبهه خاصّه و عامّه در برابر یکدیگر شد تا آن‌جا که شیخ طوسی، کتاب «تهذیب» خویش را در شرح «مقنعه» به نگارش درآورده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳).

لازم به ذکر است که شیخ مفید، مراد از مخالفت با عامّه را در خصوص روایاتی که در مسائل امامت وارد شده را تفسیر کرده و این امر را به مسئله تولی و تبری از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) معطوف کرده و بدین ترتیب اعمال این مرجح را نسبت به احکام فرعی، تعمیم نداده است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۴۷ و ۴۸).

پس از وی، سید مرتضی (۴۳۶ هـ ق) همچون استاد خویش، زبان به طعن مخالفت با عامّه گشوده و با تکیه بر مشرب اصولی خود در نفی حجّیت خبر واحد، عمل به اخبار مخالفت با عامّه را نوعی دور شمرده و معتقد است همان‌طور که نمی‌توان در فروع به خبر واحد عمل کرد، در مسائل اصولی که طریق معرفت به آن، علم و قطع است، به طریق اولی نمی‌بایست بدان عمل کرد (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۱۲) (۱).

باید دانست که مخالفت ایشان صرفاً به جهت عدم اعتبار خبر واحد، خدشه‌ای دلّالی متوجّه این مرجح نمی‌کند؛ بدین معنا که در فرض استناد مرجحیت مخالفت با عامّه به دلّیلی غیر از اخبار، این مرجح نزد ایشان نیز نمی‌تواند انکار شود؛ مؤید آن که موارد

محدودی از حمل بر تقیه در کلام ایشان نیز یافت می‌شود (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۲۱۰ و ۲۲۰؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۹۳) و تنها می‌توان پذیرفت که اِعمالِ مرجّحیت مخالفت با عاقله را با استناد به نصوص باب، مردود دانسته‌اند؛ و گرنه اصل پذیرش تقیه به عنوان ضرورتی تاریخی در نگاه ایشان نیز مسلم است؛ افزون بر این که اخبار دالّ بر مخالفت با عاقله نیز اگر نگوییم متواترند، دست کم در حدّ استفاضه، قابل شمارش‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۷۸).

تا این زمان، بر اساس کتب فقهی برجای مانده، شاید بتوان سلار دیلمی (۴۶۳ هـ ق) را از نخستین فقیهانی برشمرد که پیش از شیخ طوسی، مخالفت با عاقله را در مقام ترجیح اخبار متعارض، ملاک عمل قرار داده است (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۰).

با ظهور شیخ طوسی (۴۶۰ هـ ق) و نگارش دو کتاب روایی «تهذیب الاحکام» و «استبصار»، فصل جدیدی پیشاروی بحث تقیه قرار می‌گیرد. شاید این برای نخستین بار باشد که حمل بر تقیه به نحوی شایع، جای خویش را در میان مرجّحات گشوده است.

از میان این دو اثر ارزنده، هرچند کتاب «تهذیب» نیز در بردارنده احادیث متعارضی است که شیخ در مواردی از آن، حمل بر تقیه را به عنوان راه علاج آن‌ها برگزیده؛ اما در کتاب «استبصار»، به نحوی منحصر به فرد در پی رفع تعارض اخبار بر آمده و از مجموع ۵۵۵۹ حدیث موجود در این کتاب، عددی بالغ بر ۱۸۰ مورد را بر تقیه حمل کرده است (دلبری، ۱۳۸۶: ۶۵ و ۱۹۱) و از آن میان، چیزی قریب به ۱۳۰ مورد را از باب مخالفت با عاقله، محکوم به تقیه دانسته و در برابر احادیث معارض، آن‌ها را طرد کرده است؛ بایستی افزود که در اغلب این موارد، به حمل بر تقیه تنها به عنوان یکی از راه‌های جمع میان روایات متعارض، استناد شده است که از آن‌ها، گاه به موافقت روایت با مذهب «جمیع عاقله»، «اکثر عاقله»، «کثیری از عاقله» و «بعض العاقله» و گاهی دیگر به صورت مطلق، یعنی موافقت با «مذهب» یا «مذاهب» عاقله تعبیر شده و در مواردی با تعابیر «من خالف الإمامیه»، «من خالفنا»، «مخالفین» و... از گروه متقی منته‌ی یاد شده است. بدین ترتیب، کلام شیخ، معیار دقیق و منضبطی را در اِعمال این مرجّح به دست نمی‌دهد؛ چه آن‌که با تعابیر و عبارات گوناگون به این امر پرداخته یا دست کم،

نکته قابل برداشت، آن است که وی موافقت با جمیع یا غالب عامه را در اعمال این مرجح شرط ندانسته است و آنچه در نگاه شیخ، مسلم انگاشته شده، اصل مرجحیت مخالفت با عامه به صورت فی الجمله است (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۵؛ ج ۳: ۳۱۹ و ۳۲۰) و حتی در برخی از موارد، موافقت با عامه را به صورت قولی احتمالی بیان کرده است (همان، ج ۱: ۷ و ۶۰؛ ج ۲: ۵۲؛ ج ۳: ۳۷۴).

البته شیخ با اصطیاد این مرجح از میان نصوص روایی و به کارگیری آن در سطحی وسیع، نقش بسزایی در میدان بخشیدن به این مرجح در معرکه تعارض اخبار، بر عهده داشته است؛ تا آنجا که دیگران - از متقدمان گرفته تا فقهای معاصر - وامدار این روش تعارض گشایی وی بوده‌اند و کمتر موردی است که در صدر یا ذیل موارد حمل بر تقیه، یادی از ایشان نکرده باشند؛ هرچند در طول قرون متمادی، رنگ و لعاب نقش بسته بر روی این مرجح، با شدت و ضعف قابل توجهی نیز رو به رو گشته است.

نکته دیگر این که شیخ در کتب فقهی - استدلالی خود، همانند «النهایه» و «المبسوط»، کمتر از حمل بر تقیه استفاده کرده است؛ زیرا در آن‌ها به بیان تفصیلی فتاوی خویس بدون اشاره به روایات مخالف پرداخته و در کتاب «الخلافا» نیز در صدد بیان موارد اختلافی میان شیعه و مذاهب مختلف اهل سنت بوده که بنا به گفته یکی از پژوهشگران فقهی، طبعاً نیازی به آوردن روایات اختلافی و حمل آن‌ها بر تقیه نبوده است (صفری، ۱۳۸۱: ۲۴۷). واضح است که بحث مخالفت با عامه و به کارگیری آن در مطالعات فقهی درون‌مذهبی معنا یافته و سیاق فقه خلافا و مقارن و روش تحقیق در آن، به کارگیری چنین ابزاری را در ترجیح اقوال، اقتضا نمی‌کند؛ چه این که در پژوهش‌های تطبیقی بینامذهبی، معمولاً رویکرد بی‌طرف و دست‌کم اقماعی اعمال می‌شود؛ نه این که از ابزاری استفاده شود که ملاک صحت و واقعی بودن مضمون مسئله را در مخالفت با مخالفان مذهبی دنبال می‌کند.

پس از شیخ، فقه شیعی دورانی را پشت سر می‌نهد که فقها با هموار یافتن مسیر تقیه فراوری خویس، در پیروی از این راه گشوده، همواره حمل بر تقیه را مستمسکی در رفع تعارض اخبار قرار می‌دهند؛ از جمله ابن‌ادریس حلّی (۵۹۸ ه. ق) در موارد بسیاری

تحت تأثیر حمل‌های شیخ قرار گرفته است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۱۱؛ ج ۲: ۱۱، ۱۰۸، ۱۹۳ و ۶۹۷؛ ج ۳: ۱۷، ۲۴۱ و ۳۳۶) و سید بن طاووس (۶۶۴ هـ ق) از دیگر نامداران مکتب حلّه، از مخالفت با عامه در گزینش اخبار متعارض، سود جسته است (ابن‌طاووس، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳ و ۳۴؛ همو، ۱۴۰۹: ۲۱۰، ۲۱۱ و ۲۱۴).

با گذشت زمانی در حدود دو قرن از عصر شیخ طوسی، محقق حلّی (۶۷۶ هـ ق) جزو معدود کسانی است که در جناح مقابل، ورود یافته و همان‌طور که در مبانی اصولی، در موضع انکار مرجحیت مخالفت با عامه قرار دارد، در میدان فقه نیز این رویه خویش را دنبال کرده و موارد فراوانی از حمل‌های شیخ را نقد و ردّ کرده است (محقق حلّی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷۸؛ ج ۲: ۱۱۹، ۱۴۵، ۳۱۳، ۴۹۹ و ۵۰۰).

التفات به این نکته نیز لازم است که آنچه در موقف اصولی محقق، دایر بر بطلان استناد به خبر واحد در مسئله اصولی، موجب إعراض ایشان از این مرجح گشته (محقق حلّی، ۱۴۲۳: ۲۲۵ و ۲۲۶) (۲)، در فقه ایشان، در مقام نقد کلام شیخ، صریحاً احتجاج نشده است؛ ایشان در فقه با اظهار دو نحوه مخالفت، در مواردی فتوای مخالف خویش را به همان روایاتی مستند کرده که شیخ بر تقیه حمل کرده است (همو، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷۸؛ ج ۲: ۱۱۹) و در مواردی نیز به‌رغم یکسانی فتوای شیخ و محقق، اختلاف مبنا در ردّ روایات، یکی را مجاب به حمل بر تقیه و دیگری را ملزم به غیر اشهر دانستن آن کرده است (همان، ج ۲: ۱۴۵ و ۵۰۰).

افزون بر این که محقق، خدشه‌ای دیگر را نیز در رویکرد سلبی خود، متوجه این مرجح کرده و آن تکافؤ و برابری احتمالات خلاف واقع در هر دو خبر موافق و مخالف با عامه است. بنا به گفته ایشان، همان‌طور که در خبر موافق با عامه، احتمال مخالفت با واقع و تقیه‌ای بودن وجود دارد، در خبر مخالف با عامه نیز تأویل و اراده خلاف ظاهر و مراعات مصلحتی پوشیده از نظر، محتمل است (محقق حلّی، ۱۴۲۳: ۲۲۶) که نتیجه را در نهایت، به تخییر یا جمع میان اصالة الظهور (مرجح دلالی) و اصالت بیان حکم واقعی (مرجح جهتی) - و نه ترجیح - می‌کشاند (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۸۲).

بایستی یادآور شد که نقد دوم مرحوم محقق، در واقع، به حالت تعارض میان

مرجحات اشاره داشته و نمی‌تواند مرجحیت مخالفت با عامه را از اساس زیر سؤال ببرد و تنها می‌تواند جایگاه آن را در ترتیب اخذ به مرجحات متفاوت قرار دهد. از سویی باور آورندگان به مرجحیت خبر مخالف با عامه، اصل ترجیح بدان را مد نظر قرار داده‌اند و به این معنا اذعان یافته‌اند که موقعیت این مرجح در میان سایر مرجحات و در تعارض با آن‌ها، موضوع دیگری است که اختلاف مبانی، نتایج متفاوتی را در آن به بار می‌آورد.

در هر حال، مخالفت ابرازشده از سوی محقق حلی، دیری نمی‌پاید که در کلام شاگردان وی رنگ می‌بازد و تأسی از شیخ در حمل بر تقیه، همچنان به سیطره خویش ادامه می‌دهد.

در این برهه تاریخی، فاضل آبی (۶۹۰ هـ ق) در برخورد با کلام شیخ، روشی میانه و موافق با احتیاط پیش گرفته؛ هرچند در مواردی نیز زبان به تصدیق حمل‌های شیخ گشوده است (آبی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۵۷، ۱۸۰ و ۲۸۵؛ ج ۲: ۲۳۵، ۲۹۶، ۴۲۵ و ۵۲۲) و شاید بتوان از خلال مواردی که این حمل‌ها را ضعیف شمرده، به شرایط ترجیح بر اساس مخالفت با عامه - دست کم در نگاه ایشان - پی برد؛ به طور مثال، ایشان می‌گویند: «چه بسا شیخ، روایت وارد در معنای منع را بر تقیه حمل کرده، در حالی که چنین حملی ضعیف است؛ چراکه جمهور نیز خود دچار اختلاف شده‌اند، بلکه مذهب اغلب آنان جواز است» (همان، ج ۲: ۲۷۲).

از این کلام «کاشف الرموز» می‌توان شرط بودن همسویی مسالک و مذاهب عامه را در حمل روایت موافق بر تقیه نتیجه گرفت که با اشتراط این امر، در موارد تکثر آرای اهل سنت، مخالفت یک روایت با گروهی از عامه، موجب ترجیح نمی‌شود.

نگرش فقه متأخر به مسئله مخالفت با عامه

در آغاز دورانی که به فقه متأخران انتساب دارد، فقیه نامور قرن هشتم - علامه حلی (۷۲۶ هـ ق) - در سه کتاب «مختلف الشیعه» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۲۸، ۴۱۲ و ۴۷۲؛ ج ۲: ۱۵۴، ۱۶۴، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۹۴ و ۴۳۲؛ ج ۳: ۳۱۱ و ۴۰۰؛ ج ۴: ۱۳۸ و

۱۴؛ ج ۷: ۳۴، ۳۵، ۵۲، ۶۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۴۰، ۳۴۱، ۳۸۶، ۳۹۳، ۴۱۸، ۴۴۴ و ۴۹۵؛ ج ۸: ۸۲، ۲۹۲، ۳۳۴، ۳۶۸، ۴۱۱، ۴۸۱، ۴۸۷ و ۵۱۴؛ ج ۹: ۴۴، ۵۵، ۵۶، ۸۹، ۱۲۱، ۱۹۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۴ و ۳۰۹، «منتهی المطلب» (همو، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۹ و ۵۴؛ ج ۳: ۱۶۹، ۱۷۸ و ۲۰۶؛ ج ۴: ۳۸۳؛ ج ۵: ۸۷، ۱۱۱، ۲۱۸، ۲۲۸، ۳۵۴ و ۴۱۴؛ ج ۷: ۸۴، ۱۶۲، ۳۱۳ و ۳۲۶؛ ج ۸: ۸۴؛ ج ۱۰: ۳۳۲؛ ج ۱۲: ۱۷۹؛ ج ۱۴: ۳۸۶) و «تذکره الفقها» (همو، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۸۷؛ ج ۲: ۹۳)، خود چندان اقبالی به این مرجح نورزیده و بیش تر به نقل‌های شیخ طوسی تکیه کرده و حتی در کثیری از موارد، پس از نقل کلام شیخ در حمل بر تقیه، اعلام نظر نیز نکرده است و چه بسا این امر از تحفظ علامه در برابر این مرجح پرده برمی‌دارد؛ همان‌طور که این نکته در مقدمه‌ای که مجمع بحوث اسلامی بر کتاب «منتهی المطلب» علامه نگاشته، تصریح شده است (همو، ۱۴۱۲: مقدمه، ۴۹).

پس از علامه نیز همچنان حمل بر تقیه در برخورد با روایات متعارض، در کلام فقیهانی چون شهید اول (۷۸۶ هـ ق)، فاضل مقداد (۸۲۶ هـ ق)، ابن‌فهد حلّی (۸۴۱ هـ ق)، محقق کرکی (۹۴۰ هـ ق)، شهید ثانی (۹۶۶ هـ ق)، مقدّس اردبیلی (۹۹۳ هـ ق) و صاحب مدارک (۱۰۰۹ هـ ق)، به گستردگی ادامه یافت و تنها تفاوتی که در حمل‌های شیخ و علامه و فقهای پس از ایشان وجود دارد، این است که آن دو به سبب تسلط بر مذاهب فقهی عامه در زمان ائمه علیهم‌السلام می‌توانستند اقوال آنان را به دست آورده و روایات موافق را حمل بر تقیه کنند؛ اما دیگران در اکثر موارد، اقوال عامه را نه از کتاب‌های آن‌ها که از گفته‌های شیخ و علامه اخذ کرده و طبعاً در بسیاری از موارد، تابع حمل‌های آن دو گشته‌اند (صفری، ۱۳۸۱: ۲۴۹ و ۲۵۰) و تنها در پایان این دوره است که در کتاب‌هایی چون «نهایة المرام» (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۹، ۶۸، ۱۳۰، ۱۴۵ و ۱۶۵) و «مشرق‌الشمسین» (شیخ بهائی، ۱۴۱۴: ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۷، ۴۳۷، ۴۴۷، ۴۴۸ و ۴۵۴) با نقدهایی از سوی صاحبانشان مواجه شده است.

پس از این برهه با ظهور اخباریان، دیگر بار، بازار فقه روایی رونق یافت و حمل بر تقیه، به علت پذیرش وسیع اخبار و به‌ویژه عدم نقد سندی کتب اربعه، شتاب بیش‌تری به خود گرفت و هنگام برخورد با روایات متعارض، به عنوان مستحکم‌ترین پناهگاه



شمرده شد. در قبال احتمال حمل بر تقیه در کتب روایی این دوره، به سازوکارهای دیگری همچون جمع عرفی، حمل روایات بر یکدیگر و... نیز توجه شده است. سپس همین کتاب‌های روایی فقهی نگاشته‌شده اخباریان، بر کتب فقهی مجتهدان، تأثیر گذاشت و آن‌ها نیز در موسوعه‌های فقهی خویش، به طور گسترده از حمل بر تقیه استفاده کردند؛ مثلاً شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ هـ ق) در دوره رواج اخباری‌گری، تنها در کتاب «وسائل الشیعه»، از مجموع ۳۵۸۴۳ روایت، چیزی حدود ۴۰۰ مورد را بر تقیه حمل کرده است (صفری، ۱۳۸۱: ۲۵۰ - ۲۵۲).

درست در نقطه پایانی عصر اخباری‌گری، این محدث بحرانی (۱۱۸۶ هـ ق) است که حلقه واسطه پیوند موافقت با عامه و تقیه را از هم گسسته و با در سر داشتن داعیه بی‌اعتباری اشتراط موافقت با عامه در حمل بر تقیه، - بر خلاف رأی مشهور - وجود قولی از عامه را شرط ندانسته است؛ به دیگر عبارت، در نظر وی موافقت با عامه، شرطی اساسی در حمل بر تقیه نیست. حاصل مدعای جدید ایشان این است که ائمه علیهم‌السلام در مقام صیانت از خود و شیعیان، در بین احکام، قول خلاف ایجاد می‌کردند و در یک مسئله پاسخ‌های متعدد می‌دادند، هرچند احدی از مخالفان بدین اقوال قائل نباشد و این که فقیهان امامیه حمل بر تقیه را صرفاً در موردی انجام می‌دادند که پای قائلی از عامه در میان باشد، مغایر با چیزی است که از اخبار و روایات ائمه علیهم‌السلام فهمیده می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۵).

بر پایه این ادعاست که در بسیاری از موارد، در «الحدائق الناضرة»، یکی از دو خبر متعارض، بدون آن که موافق با عامه باشد، بر تقیه حمل شده است (همان، ج ۱: ۲۵۳؛ ج ۳: ۳۳، ۵۱، ۱۴۵ و ۴۷۵؛ ج ۵: ۴۱؛ ۴۰۱/۸؛ ۳۶۷/۱۱؛ ۸۲/۱۲؛ ۲۲۵/۱۳؛ ۲۷۹؛ ۴۲۸/۱۴؛ ۲۳/۱۹ و ۲۸۲؛ ۵۱/۲۱؛ ۴۵۹/۲۲؛ ۴۶۰/۲۳؛ ۵۱۲/۲۴)؛ عملی که در کتب فقهی قبل از آن، بی‌سابقه بوده و طبیعی است که با الغای این شرط، موارد حمل بر تقیه به شدت افزایش می‌یابد؛ تا بدان‌جا که وی در کتاب خویش حدود ۹۰۰ مورد را بر تقیه حمل کرده است (صفری، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

صاحب *حدائق*، این رأی خویش را با استشهاد به روایاتی که معصوم علیه‌السلام به انحای

مختلف در پی پاسخگویی به مسئله‌ای واحد است، تحکیم بخشیده و القای خلاف را در تقیه‌ای بودن اخبار، کافی یافته است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۷)، بی‌آن‌که از وجود موافقت با عامه سراغ بگیرد (همو، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۱۲).

با توجه به اشاره نکردن ایشان به قائل دیگری برای تأیید کلام خویش، چنین برمی‌آید که این قول تا این زمان، قائلی نداشته است؛ اما این تفکر محدث بحرانی در طول تاریخ پس از وی، موافقان (آشتیانی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۸۷۷ و ۹۱۴؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۸۲؛ لاری، ۱۴۱۸: ۳۴۲) و مخالفانی (عاملی غروی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۰۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۸۷؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۶۰) داشته است. نخستین مخالفت از فقیه معاصر ایشان - وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ.ق) - سرزده که در واقع، ناقد افکار اخباریان و مؤسس اصولی‌گری شیعی است (مدرسی طباطبائی، ۱۴۱۰: ۱۶). تا قبل از ایشان که در صدر رجال دورهٔ رشد و تکامل فقه (جناتی، بی‌تا: ۵۶) یا عصر جدید استنباط (گرجی، ۱۴۲۱: ۲۴۱) قرار دارد، در میان تقاریر فقها به کمتر عبارتی برخورد می‌کنیم که در آن، برای حمل بر تقیه، به اشتراط موافقت با عامه استدلال شده باشد؛ زیرا اصولاً آن‌ها این بحث را به صورتی مستقل مطرح نکرده‌اند و علت تعرض وحید به این امر، ردّ مبنای صاحب حدائق بوده است (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۳۵۳). به همین مناسبت است که در نوشته‌های فقهی خویش در استدلال به تقیه، کراً نصوص امر به مخالفت با عامه را - هر چند به تعریض - یادآور شده است.

باید متذکر شد که هر چند تا این زمان، از سوی مشهور، برای اشتراط موافقت با عامه در حمل بر تقیه صریحاً اعترافی دیده نشده، در عین حال، می‌توان چنین امری را از سیرهٔ عملی ایشان به‌ویژه از زمان شیخ طوسی به بعد دریافت و پس از این، اختلاف فقها تنها در قلمرو عامه‌ای بوده است که حمل بر تقیه را به آن مشروط دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که از مخالفت با یک تن از عامه (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۶؛ طباطبائی کربلایی، ۱۴۱۸: ۱۶/۲۴۱؛ ایوان کیفی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۰۵) و برخی از عامه (خویی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۶۴؛ حُرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۸۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۷ و ۱۹۸) تا مخالفت با مشهور (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۰۳؛ ۱۴۱۸: ۱۰؛ طباطبائی حکیم، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۷)، اکثر



(محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲: ۳۲۱؛ حُرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۴۸۶؛ محقق داماد، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۹۳) و جمیع العامه (میرداماد، ۱۳۹۷: ۶۷؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۵۵۳؛ مشکور حولوی، ۱۴۱۵: ۵۸) و حتّی حکّام و قضات ایشان (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲۰۲)، قلمرو نامتجانسی از عامّه متقیّ منه تشکیل شده که در حمل بر تقیه بودن روایت موافق عامّه، موضوع استدلال فقها را تشکیل داده است.

تقریباً در نوشته‌های فقهی این دوران به بعد است که می‌توان شرایط مرجّحیت مخالفت با عامّه را از کلام فقیهان استخراج کرد و به عبارتی، بنایی را که شیخ طوسی در حقیض، بنیان نهاده بود، در اوج آن به نظاره نشست.

در ادامه قرن سیزدهم تا زمان صاحب جواهر، در کلام فقها به اندازه دوره وحید، نشانی روشن از انضباط در اعمال این مرجّح به چشم نمی‌خورد و عملکرد فقهای این دوره تا حدودی همچنان یادآور حمل‌های شیخ طوسی است.

با ظهور صاحب جواهر (۱۲۶۶ هـ ق) و تألیف موسوعه فقهی «جواهر الکلام»، شاهد معرّفی بیش‌ترین ضوابط حمل بر تقیه تا این زمان هستیم و نکته انکارناپذیر، تمایل ایشان به پذیرش دیدگاه صاحب حدائق در عدم اشتراط موافقت با عامّه در حمل بر تقیه است که از برخی عبارات ایشان قابل برداشت است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳: ۶، ۳۸۳ و ۳۸۴؛ ۶۳/۷؛ ۹۸/۸؛ ۳۳۰/۹؛ ۴۰۲/۱۰؛ ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۱ و ۳۱۸).

هم‌زمانی عصر صاحب جواهر با شیخ اعظم مرتضی انصاری (۱۲۸۱ هـ ق) که با طرح تقسیمی مبتکرانه در باب مرجّحات، بحث‌های نظری مخالفت با عامّه را در کتاب «فرائد الاصول»، بیش از متقدّمان، پرورانده و نظم خاصی به آن بخشیده (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸۰۴-۸۱۳)، فرازی بلند در تاریخ تنقیح این موضوع به شمار می‌رود؛ تا حدّی که اصولیان پس از شیخ، بیش‌تر به شرح و تفصیل و یا تلخیص و نقد عبارات ایشان پرداختند، بی‌آن‌که بتوانند همانند وی در این زمینه، نقطه عطفی ایجاد کنند؛ هرچند بایستی متذکّر شد که این انضباط تا به این حدّ، در فقه ایشان چندان نمودی نیافته است.

با سپردن مرجعیت شیعی به دست عالم فقید، مرحوم بروجردی (۱۳۸۰ هـ ق) -

صاحب «جامع احادیث الشیعه» - فاصله میان دو فرقه مسلمان رو به کاهش نهاد و معروف است که ایشان، بر اساس درک مناسبات میان شیعه و سنی، اندیشه تقریب مذاهب در سر داشته است؛ وی برای مسائل خلاقی میان مذاهب، اهمیت ویژه‌ای قائل بود و در مسائل مهم، اقوال و آرای اهل سنت را متذکر می‌شد (واعظزاده خراسانی، ۱۴۲۱: ۳۶۱) و در واقع، رویکرد ایشان به مسائل، به گونه‌ای بود که نقطه اختلاف و اتفاق مذاهب، کاملاً از یکدیگر مشخص شود (همان: ۳۶۳) و شاید علت این جهت‌گیری را باید در این اعتقاد ایشان جویا شد که «فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت قرار دارد» (همان: ۸۴).

اهتمام ایشان به مسئله تقریب، تا بدان حد پیش رفت که در مرحله‌ای از مراحل گردآوری احادیث، سعی بر آن داشت تا در موسوعه روایی خویش، احادیث اهل سنت را در ذیل احادیث شیعه جمع کند تا از این طریق، معلوم دارد که در هر باب، احادیث شیعه و اهل سنت به چه مقدار است؛ اما بنا بر ملاحظاتی، از جمله شائبه خلط روایات اهل بیت علیهم‌السلام با سایر روایات، از این تصمیم صرف نظر کرد؛ کاری که در توافق فکری و وحدت سلیقه با مرحوم شیخ الطائفه بوده است (همان: ۱۲۸ و ۱۲۹).

نکته‌ای که در این میان، باید بدان التفات داشت، عدم تأثیر چنین گرایشی در پذیرش یا ردع مرجحیت مخالفت با عامه است و قواعد التزام به «تقریب» نیز - با تکیه بر تقویت مشترکات و تقلیل مفترقات میان مذاهب - ترجیح روایات موافق با عامه را در تعارض با روایات مخالف ایشان بر نمی‌تابد؛ زیرا این امر، نوعی انفعال و مطاوعه در برابر نصوص مخالف اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌آید و همچنین رجحان اخبار مخالف با عامه نیز منافاتی با رویکرد مقارنه‌ای و تقریبی در فقه نخواهد داشت؛ همان طور که مرحوم بروجردی نیز به عنوان سرسلسله اهل تقریب، در مبانی فقهی و اصولی خویش، مسلک متفاوتی را در اخذ به مرجح جهتی برنگزیده است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۲۸؛ همو، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۲ و ۱۹؛ همو، ۱۴۱۶ الف: ۴۸، ۳۰۵، ۳۰۶ و ۳۱۱؛ همو، ۱۴۲۶، ج ۳: ۷۱؛ ج ۵: ۱۷۹؛ همو، ۱۴۱۶ ب، ج ۱: ۲۶۲؛ ج ۲: ۲۳۲ و ۳۱۴؛ همو، ۱۴۱۳: ۸۰ و ۱۴۲؛ همو، بی تا، ج ۱: ۴۲، ۴۳، ۱۳۰، ۱۳۴ و ۳۸۱؛ ج ۲: ۱۴۱ و ۱۷۵؛ ج ۳: ۳۶۲).

۳

▽

ف

نگرشی تاریخی - تعلیمی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن

تأملات نگرش فقه معاصر در برابر مخالفت با عامه

جست‌وجو در منابع فقهی معاصر، عمده نتیجه‌ای را که برای پژوهندگان در پی دارد، التزام به شروطی است که در واقع با کشیدن مهار مرجحیت مخالفت با عامه، به نوعی، مانع از جریان حدّا کثری و بی‌ضابطه این مرجح گشته‌اند. بی‌تردید، مهم‌ترین این شرایط، امکان دست‌یابی به رأی و نظر عامه و احراز موافقت و مخالفت، در زمان صدور دو خبر متعارض است (ر.ک: اراکی، ۱۴۱۹: ۴۳)؛ همچنین احراز رأی و نظر یکپارچه، اجماعی یا دست‌کم مشهور عامه در ظرف صدور خبر، از جمله شرایط مدّ نظر فقهای این عصر بوده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۱۳۱؛ فیاض، بی‌تا، ج ۵: ۶۴).

گویی تاریخ هر چه پیش می‌رود، فقها با در دست داشتن عصای احتیاط، آنچه پیشینان به صرف موافقت با عامه، بر تقیه حمل کرده‌اند، در ترازوی نقد قرار داده‌اند و به‌رغم این که به لحاظ شرایط اعمال و نحوه و قوف به آرای اهل سنت، فقیه با صعوبت بیش‌تری مواجه شده، بزرگانی از فقهای معاصر، همچون محقق خویی (۱۴۱۳ هـ ق) به خوبی از عهده این مهم برآمده و در مکتب فقهی خویش، با به‌کارگیری ظرافت‌هایی در بحث تقیه و مخالفت با عامه دقت نظر نشان داده‌اند (برای نمونه ر.ک: خویی، ۱۴۱۸ الف، ج ۲: ۹۱-۹۵).

نتایج و دستاوردهای تحقیق

از مجموع جست‌وجوهای صورت‌یافته در نوشته‌های انبوه فقهی، نتایجی چند حاصل است:

۱. عبور از دالان دراز تاریخ فقه، از رویکردهای گوناگونی حکایت می‌کند که مرجحیت مخالفت با عامه در مراحل و ادوار این تاریخ، یکی پس از دیگری پشت سر نهاده است. به واقع، اکثر و مشهور فقها در پذیرش اصل مرجحیت مخالفت با عامه اتفاق نظر داشته‌اند. در این زمینه فقهایی مانند شیخ طوسی و علامه حلی پیشتاز بوده و دیگران در سایه پیشگامی ایشان تا حدّی مقلدانه عمل کرده‌اند و البته به لحاظ شرایط

اعمال این مرجح، در گستره و نطاق مقبولیت آن، تفاوت‌هایی نیز در أعمار مختلف به چشم می‌خورد؛ از مشهور که بگذریم، این مرجح در برهه‌هایی با مخالفت‌هایی هرچند محدود، از جنس مناقشات سندی و یا دلالتی نیز مواجه بوده است؛ بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و محقق حلّی با انکار یا محدود کردن دامنه حجّیت اخبار آحاد، ادله متنی مرجحیت مخالفت با عامه را وافی به مقصود نیافته‌اند؛ گروهی نیز در طول تاریخ، با نفی مرجحیت مخالفت با عامه، انتظار از آن را تا سطح ممیزیت (ممیز حجیت بودن) بالا برده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۴۵؛ حلّی، ۱۴۳۲، ج ۱۲: ۲۹۱ و ۳۰۹؛ صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۸۱ و ۳۸۲)؛ برخی نیز عمل به اخبار علاجیه را به نوعی جمع عرفی - و نه ترجیح - تفسیر کرده و از باب تقدّم نصّ بر ظاهر، اخبار مخالف با عامه را بر معارضشان مقدّم داشته‌اند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۱۵؛ ۱۴۰۸، ب، ج ۵: ۷۵۱ و ۷۵۲).

۲. تضعیف پایه‌های نصّی مخالفت با عامه، با اعتقاد به عدم کارایی خبر واحد در مسئله اصولی، راه را به طور کلی بر روی عمل به مضمون این اخبار نخواهد بست و تنها با تحلیل مرجحات، بر پایه نصّ و بسنده کردن به مرجحات منصوص است که چنین خواهد شد؛ چه آن که با پذیرش مبنای تعمیم و تعدّی از مرجحات منصوص - آن گونه که از مبنای اصولی منکران مخالفت با عامه نیز استظهار می‌شود (برای نمونه ر.ک: محقق حلّی، ۱۴۲۳: ۲۲۳ - ۲۲۷) - مرجحیت احتمالی یک امر نیز در اخذ به راجح و طرح مرجوح، کافی خواهد بود؛ در این میان، مرجحیت مخالفت با عامه حتی اگر به نصوص نیز مستند نباشد، دست کم به لحاظ این که خبر مخالف را از تقیه دورتر می‌کند، موجب رجحان ظنی یا احتمالی بر خبر موافق با عامه خواهد بود؛ توضیح این که چنانچه قاعده ثانویه در دو خبر متعارض، تخییر باشد، عمل به تخییر در صورت تکافوی همه‌جانبه دو خبر و مرجحات آن دو، ممکن خواهد بود؛ حال، خبر مخالف با عامه حداقل بنا بر احتمال، حجّت فعلی است؛ چون یا از حجّیت تعیینی برخوردار بوده یا از آن رو که یکی از دو طرف تخییر است، حجّیت تخییری خواهد داشت و در این صورت، اخذ بدان، بنا بر هر دو احتمال، صحیح خواهد بود؛ استدلالی که در طرف خبر موافق با عامه قابل طرح نیست. سخن راندن در این باب از آن روست که معلوم شود

تشکیک در وضعیت استنادی اخبار مخالفت با عامه، بنیان مرجحیت آن را نخواهد کند؛ بلی به دو شرط، کارایی این مرجح، در معرض انکار قرار خواهد گرفت: نخست، نص بسندگی در مرجحات و دوم، اختیار تساقط به مثابه قاعده ثانویه در خبرین متعارضین؛ در این صورت، با تردیدافکنی در وضعیت استنادی نصوص مخالفت با عامه، وجهی برای ترجیح خبر مخالف با عامه باقی نمی ماند و با نبود سایر مرجحات، مرجع، تساقط بوده و قاعده اولویت تعیین بر تخیر در دوران امر میان تعیین و تخیر نیز محکم نخواهد بود.

۳. با گذاری در ادبیات فقه متقدم و متأخر - دست کم تا زمان شیخ طوسی - می توان از نوعی تغییر واژگانی برای این موضوع، پرده برداشت؛ بدین نحو که در آغازین کاربردهای تقیه، از ترکیب‌هایی چون «الحمل علی التقیه»، «یخرج مخرج التقیه»، «محمول علی ضرب من التقیه»، «ورد مورد التقیه»، «ورد للتقیة»، «علی سبیل التقیه»، «فی حال التقیه»، «من باب التقیه» و سایر مشتقات و صیغ این ترکیب‌ها - بدون نظر داشت به بحث مخالفت با عامه - به نحو غالبی بهره گرفته شده است و تنها در مقاطعی می توان به طور انگشت شمار، بر روی نمونه‌هایی متأثر از نصوص مخالفت با عامه، همانند «مخالفة العامة» و «موافقة للعامة» در لابه لای متون فقهی این دوران دست گذاشت.

۴. مخالفت با عامه در طول تاریخ، هر چند دست خوش تحولاتی چشم گیر بوده، به نحوی که شرایط متفاوتی را در اعمال خود، به چشم دیده، در عین حال به عنوان یکی از مرجحات پر کاربرد، جایگاه خود را در عملیات استنباطی پیدا کرده است و این، فارغ از صحت کاربردها، نشانگر اهتمام مشهور فقها در به کار بستن این مرجح هنگام برخورد با روایات متعارض است و تنها در مقاطع محدودی از زمان با مخالفت جدی برخی از فقها و اصولیان روبه رو شده است.

۵. فقها از میان تمامی موازین مطرح در باب مخالفت با عامه (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸۰۵ و ۸۰۶) (۳)، بیش از هر چیز، معیار تقیه را در اخذ به این مرجح، ملاک نظر قرار داده اند (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۱۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۵۵)، تا جایی که در مواردی شاهد نمایندگی این دو واژه از یکدیگر در کاربردی مجازی هستیم؛ به دیگر

عبارت، گاهی با بیان «تقیه»، «مخالفت با عامه» اراده شده است؛ که تعبیری از قبیل «موافقة للتقیة» و «مخالفة التقیة» در کنار به کارگیری الفاظی چون «العامه»، «الجمهور» و «القوم»، گویای این جایگزینی الفاظ مستعمل برای حمل بر تقیه هستند و گاهی نیز در تعبیر، «مخالفت با عامه» ذکر شده که مراد، همان «تقیه» بوده است. می‌توان چنین ادعا کرد که اکثر فقها به برقراری ملازمه میان آن دو قائل بوده‌اند و البته همان طور که اشاره شد، در لسان معدودی از فقها، این تلازم از هم گسسته و در حمل بر تقیه، موافقت با عامه، شرط دانسته نشده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۹۴) و حتی در مواردی این دو را از هم منفک و متمایز انگاشته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۳۸۶؛ استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۷۶؛ اشتهاودی، ۱۴۱۷: ۳۸۲/۲۰)؛ هرچند برخی دیگر از فقها نیز از اساس، ملاک‌های دیگری را مورد عمل خویش قرار داده‌اند (یزدی، ۱۴۲۱: ۲۱؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۲۴۸؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۸ و ۲۰۳).

۶. چگونگی اجرای عملیات ترجیح توسط فقها نیز مطلب قابل تأمل دیگر است؛ به طوری که برخی تصریحاً اعمال این مرجح را مشروط به مخالفت با مذهب رسمی فقهی عصر صدور روایات متعارض (علوی عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۹۴؛ بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۱۲؛ آملی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۸۰؛ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۴۴) و آن هم مختص شهر محل سکونت معصوم علیه السلام یا راوی دانسته (بهبهانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۰۹؛ ج ۳: ۵۵) و کارایی مخالفت با عامه را در اعیان متأخر، با چالش مواجه یافته‌اند (خواجه‌یویی، ۱۴۱۸: ۵۶؛ بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۰۶ و ۳۰۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۰۸)؛ که البته پذیرش چنین شرطی به نحو مطلق، عاری از اشکال نیست و آن، عمومیت نداشتن این شرط در موقعیت‌های متفاوت سندی و جهت تقیه در روایات متعارض است؛ چه آن‌که علل وجود اخبار موافق با عامه در میان روایات شیعه، منحصر در تقیه خوفی و یا مداراتی نبوده تا مطابقت با مذهب رسمی مورد حمایت حکومت و یا مذهب رایج اکثریت عامه شرط باشد و احتمال وجود مواردی را نیز که به جهت حفظ جان اصحاب، تقیه صورت گرفته و همچنین امام علیه السلام بر طبق مذهب سائل، فتوا داده‌اند، نباید از نظر دور گذارد؛ که طبق این فروض، الزام بر مخالفت با مذهب رایج و همچنین شهرت آن، در مسئله دخیل



نیست (ر.ک: صفری، ۱۳۸۱: ۴۰۹ و ۴۱۰).

۷. از کلام برخی دیگر از فقها به تصریح یا اشاره، مخالفت با آرای مذاهب اربعه، در به کارگیری این مرجح برداشت می شود (شهید ثانی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۴۸۸؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۸۵؛ ۳۹۶/۱۴ و ۳۹۷؛ ۳۰۵/۱۵؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۶۲ و ۱۰۴؛ ایوان کیفی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۹۶؛ ج ۲: ۵۱۷؛ ج ۳: ۱۵۱ و ۱۶۱) و همین امر، با توجه به تأخر زمانی مسئله حصر مذاهب (۳۶۵ هـ ق) از عصر صدور روایات و همچنین منحصر نبودن شخصیت های صاحب نفوذ در زمان معصومان علیهم السلام به رؤسای مذاهب چهارگانه و نیز عدم معاصرت هر چهار مذهب با یکدیگر، تا حدی حاکی از اشتباه در نحوه استناد و به کارگیری این مرجح در شرایط تقیه ای بوده است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۲۲۶؛ منتظری، ۱۴۱۷: ۲۴۲؛ سند، ۱۴۲۸: ۱۷۵) و البته از اشاره کسانی که موافقت با مذاهب چهارگانه اهل سنت را ملاک حمل بر تقیه عنوان کرده اند، نمی توان به نحوی قطعی، انحصار در موافقت این چهار مذهب را برداشت کرد و چه بسا مراد ایشان، شرطیت موافقت فی الجمله با روایات عاقله بوده باشد (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۱۴).

۸. مشاهده آسیب های دیگری که در کاربست این مرجح در عملیات استنباطی فقها دیده می شود، از قبیل ناهمخوانی زمان صدور روایات با مذهب فقهی فقهای اهل سنت آن دوران که به جهت آن، حمل بر تقیه صورت پذیرفته (انصاری، ۱۴۱۳: ۲۱۰؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲۴؛ ج ۹: ۲۹ و ج ۱۱: ۹۲؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۶۲؛ ج ۱۳: ۳۲۱؛ ج ۱۹: ۱۶۰؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۳۱۵) و یا انتساب مخالفت به افرادی که در زمان ایشان، تقیه کاربردی نداشته (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۶۳؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۴۹ و ۳۵۰؛ موسوی خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۵۵) و یا افرادی که به دلیل عدم معروفیت، - علی القاعده - نسبت به ایشان تقیه ای صورت نمی گرفته است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴: ۱۴۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۷۲ و ۷۳؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۱: ۱۵۴) و در یک کلام، غفلت ورزی نسبت به بُعد تاریخی مسئله، محقق را به این باور نزدیک می کند که شاید تمامی این امور، از عدم توجه به فقه مقارن در حوزه های شیعی

کنونی و همچنین عدم مراجعه مستقیم به منابع اهل سنت و در نتیجه، بی ضابطه گشتن حمل بر تقیه در کتب فقهی امامیه بی تأثیر نبوده است. هرچند عدم تطابق روایات اهل سنت با اعمال عامه (صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج ۴: ۳۹۰)، یا ناهماهنگی فتاوا با اعمال ایشان (خویی، ۱۴۱۸ الف، ج ۲: ۹۱، ۹۲ و ۹۴؛ ۱۴۱۸ ب، ج ۳: ۱۷۱ و ۱۷۲)، مخالفت هر دو روایت متعارض با فتاوای عامه (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۴: ۴۷۶۱؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۹۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۰۸ و ۱۶۷) و نیز عدم انضباط مذاهب عامه در زمان صدور (بحرانی: ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۲۲۵؛ بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۳۰۰)، خود، معضله‌های دیگری را تشکیل داده‌اند که به‌ویژه در دوره‌های متأخر، در کمین اعمال درست و بجای این مرجح، واقع شده‌اند.

۹. حاصل آن که عدم تحقق موضوع (منع صغری) از سویی و فراهم نبودن شرایط اعمال مرجحیت مخالفت با عامه (منع کبری) از سوی دیگر، باعث شده تا صحت به‌کارگیری آن در استنباطات فقها، از کلیت و شمول، خارج شده و به موارد جزئی و خاص، بسنده شود.

در هر حال، تاریخ، روایتگر شدت گرایش فقه‌های امامیه در اعصار گوناگون به بررسی مذاهب غیرشیعی و آرای ایشان است و در باب اهمیت و ضرورت پرداختن به این امر، همین بس که بدانیم آگاهی از اقوال و فتاوای عامه - برای کشف موافقت‌ها و مخالفت‌ها - از لوازم لاینفک امر خطیر اجتهاد دانسته شده است؛ امری مؤثر در فهم اخبار که جز با تبخّر و تخصص برای مجتهدان حاصل نمی‌شود (ر.ک: حائری، ۱۴۲۶، ج ۱: ۴۵؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۵۷۴؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۷، ۱۷۸ و ۱۷۹).

پی‌نوشت‌ها

۱. تنبیه این نکته لازم است که ابن‌ادریس در «سرائر» با اندک تفاوتی به نقل کلام سید پرداخته و به جای عبارت «دوری»، «قد روی» ذکر کرده که با احتساب آن، معنا به کلی تغییر می‌کند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۱؛ به نقل از خطاوی، ۱۴۲۷: پاورقی ۱۶۴).
۲. محقق اول در نقد نظر شیخ طوسی، کلام ایشان را به روایتی از امام صادق علیه السلام مستند می‌داند که حضرت در آن، تعبیر «خذوا بابعدهما من قول العامة» را به کار بسته‌اند و معتقد است که شیخ تعبداً بر اساس این حدیث، آن فتوا را صادر کرده است، نه به این مناط که مخالف عامه، اقرب به واقع بوده و یا در موافق عامه، احتمال تقیه وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۸۱).
۳. تعبد محض، موضوعیت (مطلوبیت ذاتی)، طریقت الی الواقع (مطلوبیت عرضی)، تقیه‌ای بودن خبر موافق با عامه.



کتابنامه

۱. آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، تحقیق علی پناه اشتهاردی، آقا حسین یزدی، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (۱۴۲۶)، ... الزکاة، تحقیق سید علی غضنفری، علی اکبر زمانی نژاد، چاپ اول، قم: انتشارات زهیر - کنگره.
۴. آملی، محمد تقی (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، تهران: مؤلف.
۵. آملی، هاشم (۱۴۰۶)، المعالم المأثورة، تقریر محمد علی اسماعیل پور قمشه ای، چاپ اول، قم: مؤلف الكتاب.
۶. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶)، علل الشرایع، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۸. _____ (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة.
۹. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۵)، الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة فی السنة، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. _____ (۱۴۰۹)، فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات، تحقیق حامد خفاف، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. اراکی، محمد علی (۱۴۱۹)، کتاب النکاح، چاپ اول، قم: نور نگار.
۱۲. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف (۱۴۲۶)، الفوائد المدنیة، تعلیق رحمة الله رحمتی اراکی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷)، مدارک العروة، چاپ اول، تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر.
۱۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵)، رساله فی منجزات المریض، چاپ اول، قم: کنگره



- جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۵. _____ (۱۴۱۶)، *فرائد الاصول*، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۱۶. _____ (۱۴۱۳)، *کتاب الصوم*، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۷. ایوان کیفی، محمدتقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۷)، *تبصرة الفقهاء*، تحقیق سیدصادق حسینی اشکوری، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۱۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، تعلیق محمدتقی ایروانی، سید عبدالرزاق مقرر، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. _____ (۱۴۲۳)، *الدرر النجفیة من الملتقطات البوسفیة*، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار المصطفی لاهیاء التراث.
۲۰. بروجردی، حسین (۱۴۱۶)، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر*، تقریر حسینعلی منتظری نجف آبادی، چاپ سوم، قم: دفتر حضرت آیت الله.
۲۱. _____ (۱۴۲۶)، *تبیان الصلاة*، تقریر علی صافی گلپایگانی، چاپ اول، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۲۲. _____ (۱۴۱۳)، *تقریرات ثلاثه: الوصیه و منجزات المریض - میراث الأزواج - الغصب*، تقریر علی پناه اشتهااردی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. _____ (۱۴۱۶)، *تقریر بحث سیدنا الاستاذ المرجع الدینی الاکبر الآیة العظمی الحاج السید حسین الطباطبائی البروجردی فی القبلة، الستر و الساتر، مکان المصلی*، تقریر علی پناه اشتهااردی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. _____ (۱۳۹۹)، *جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة*، قم: المطبعة العلمیة.
۲۵. _____ (۱۴۱۲)، *الحاشیة علی کفایة الأصول*، چاپ اول، قم: انصاریان.
۲۶. _____ (بی تا)، *نهایة التقریر فی مباحث الصلاة*، تقریر محمد فاضل موحدی لنکرانی، بی جا: بی نا.

۲۷. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۹)، الحاشية على مدارك الاحكام، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۸. _____ (۱۴۲۶)، حاشية الوافي، چاپ اول، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۲۹. _____ (۱۴۱۵)، الفوائد الحائرية، چاپ اول، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۳۰. _____ (۱۴۲۴)، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۳۱. بهبهانی، محمود بن محمد علی (۱۴۱۸)، رسالة في الغناء، تحقيق حسين شفيعى، چاپ اول، قم: نشر مرصاد.
۳۲. جناتی، محمد ابراهيم (بی تا)، ادوار فقه و كیفیت بیان آن، بی جا: بی تا.
۳۳. حائری، مرتضى (۱۴۲۶)، شرح العروة الوثقى، تحقيق محمد حسين امراللهی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. حُرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸)، الفصول المهمة في أصول الأئمة، تحقيق محمد بن محمد حسين قائمی، چاپ اول، قم: مؤسسة معارف اسلامي امام رضا عليه السلام.
۳۵. _____ (۱۴۰۳)، الفوائد الطوسية، تحقيق سيد مهدي لاجوردی حسینی، محمد درودی، چاپ اول، قم: چاپخانه علمیه.
۳۶. حسینی حائری، کاظم (۱۴۱۵)، القضاء في الفقه الاسلامي، چاپ اول، قم: مجمع انديشة اسلامي.
۳۷. حسینی روحانی، سيد مهدي (۱۴۱۲)، رسالة في أن الوتر ثلاث ركعات، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. حسینی طهرانی، محمد حسين (۱۴۱۸)، ولاية الفقيه في حكومة الاسلام، چاپ اول، بيروت - لبنان: دار الحجّة البيضاء.
۳۹. حلی، حسين (۱۴۳۲)، أصول الفقه، چاپ اول، قم: مكتبة الفقه و الاصول المختصه.
۴۰. خطاوی، وسام (۱۴۲۷)، المناهج الروائية عند الشريف المرتضى، قم: دار الحديث.
۴۱. خمینی، روح الله موسوی (۱۴۲۳)، تهذيب الاصول، تقرير جعفر سبحانی، چاپ اول، تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمینی.

۴۲. خواجوئی، اسماعیل بن محمدحسین (۱۴۱۸)، رسالۃ فی الغناء، تحقیق علی مختاری، سیدرسول کاظمی نسب، چاپ اول، قم: نشر مرصاد.
۴۳. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۸)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریر میرزا علی غروی، تحت اشراف آقای لطفی، چاپ اول، قم.
۴۴. _____ (۱۴۱۸)، فقہ الشیعہ: کتاب الطہارۃ، تقریر محمدمہدی موسوی خلخالی، چاپ سوم، قم: مؤسسۂ آفاق.
۴۵. _____ (۱۴۱۰)، المعتمد فی شرح المناسک، تقریر سیدرضا موسوی خلخالی، چاپ اول، قم: منشورات مدرسۂ دار العلم - لطفی.
۴۶. _____ (۱۴۱۸)، موسوعۃ الامام الخوئی، چاپ اول، قم: مؤسسۂ إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴۷. دلبری، علی (۱۳۸۶)، مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی؛ در استبصار، چاپ اول، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۸. رشتی، حبیب اللہ بن محمدعلی (بی تا)، بدائع الأفكار، چاپ اول، قم: مؤسسۂ آل البيت علیہ السلام.
۴۹. روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲)، فقہ الصادق علیہ السلام، چاپ اول، قم: دار الکتب - مدرسۂ امام صادق علیہ السلام.
۵۰. _____ (۱۴۲۹)، منهاج الفقہاء، چاپ پنجم، قم: انوار الہدی.
۵۱. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مہذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، چاپ چہارم، قم: مؤسسۂ المنار - دفتر حضرت آیت اللہ.
۵۲. سلار دیلمی، حمزہ بن عبدالعزیز (۱۴۰۴)، المراسم العلویۃ فی الأحکام النبویۃ، تحقیق محمود بستانی، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین.
۵۳. سند، محمد (۱۴۲۸)، فقہ المصارف والتقود، تقریر مصطفی اسکندری، چاپ اول، قم: مکتبۃ فدک.
۵۴. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹)، کتاب نکاح، چاپ اول، قم: مؤسسۂ پژوهشی رای پرداز.
۵۵. شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۲)، روض الجنان فی شرح ارشاد الازمان، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزۂ علمیۃ قم.
۵۶. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱)، جواهر الکلام فی ثوبہ الجدید، چاپ اول، قم: مؤسسۂ دائرۃ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اهل بیت علیہم السلام.

۵۷. _____ (۱۴۰۴)، *جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام*، تحقيق عباس قوجانى، على آخوندى، چاپ هفتم، بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربى.
۵۸. صالحى مازندراني، اسماعيل (۱۴۲۴)، *مفتاح الاصول*، چاپ اول، قم: صالحان.
۵۹. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷)، *بحوث فى علم الاصول*، تقرير سيد محمود هاشمى شاهرودى، چاپ سوم، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليه السلام.
۶۰. _____ (۱۴۰۸)، *بحوث فى شرح العروة الوثقى*، تحقيق سيد محمود هاشمى، چاپ دوم، قم: مجمع الشهيد آية الله الصدر العلمى.
۶۱. _____ (۱۴۰۸)، *مباحث الاصول*، تقرير كاظم حسینی حائری، چاپ اول، قم: مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامى.
۶۲. صفرى، نعمت الله (۱۳۸۱)، *نقش تقيه در استنباط*، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علمیه قم).
۶۳. طباطبايى حكيم، محمدسعید (بى تا)، *مصباح المنهاج: كتاب الطهارة*، چاپ اول، قم: مؤسسه المنار.
۶۴. طباطبايى قمى، تقى (۱۴۲۶)، *مبانی منهاج الصالحين*، تحقيق عباس حاجيانى، چاپ اول، قم: منشورات قلم الشرق.
۶۵. طباطبايى كربلايى، على بن محمدعلى (۱۴۱۸)، *رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالادلة*، تحقيق محمد بهرهمند، محسن قدیرى، كريم انصاری، على مرواريد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۶۶. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار*، چاپ اول، تهران: دار الكتب الاسلامية.
۶۷. _____ (۱۴۰۷)، *تهذيب الاحكام*، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الاسلامية.
۶۸. _____ (۱۴۱۷)، *العدة فى اصول الفقه*، محمد تقى علاقبندیان، چاپ اول، قم.
۶۹. عاملی، محمد بن على (۱۴۱۱)، *نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الاسلام*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۰. عاملی غروى، جواد بن محمد (۱۴۱۹)، *مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة*، تحقيق محمدباقر خالصى، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۷۲. _____ (۱۴۱۳)، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۳. _____ (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ.
۷۴. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵)، الانتصار فی مفردات الامامیة، تحقیق گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۵. _____ (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
۷۶. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین (بی تا)، مناهج الاخبار فی شرح الاستبصار، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۷. فیاض، محمد اسحاق (بی تا)، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، چاپ اول، قم: انتشارات محلاتی.
۷۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۲۹)، معتصم الشیعة فی احکام الشریعة، تحقیق مسیح توحیدی، چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۷۹. _____ (بی تا)، مفاتیح الشرایع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸۰. کاشف الغطاء، عباس (بی تا)، الفوائد الجعفریة، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.
۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش)، الکافی، تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۸۲. گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱)، تاریخ فقه و فقهها، چاپ سوم، تهران: مؤسسه سمت.
۸۳. لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸)، التعلیق علی ریاض المسائل، تحقیق سید حبیب الله موسوی، مرتضی رحیمی نژاد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۸۴. مامقانی، محمدحسن بن عبدالله (۱۳۱۶)، موسوعة غایة الآمال، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۸۵. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰)، نهاية المقال فی تکملة غایة الآمال، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.

۸۶. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ*، تحقیق سیدهاشم رسولی، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۲۳)، *معارج الأصول*، چاپ اول، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
۸۸. _____ (۱۴۰۷)، *المعتبر فی شرح المختصر*، تحقیق محمدعلی حیدری، سیدمهدی شمس‌الدین، سید ابومحمد مرتضوی، سید علی موسوی، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
۸۹. محقق داماد، محمد (۱۴۱۶)، *کتاب الصلاة*، تقریر محمد مؤمن، عبدالله جوادی آملی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹۰. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷)، *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام.
۹۱. محمدی، علی (۱۳۸۷)، *شرح رسائل*، چاپ هفتم، قم: دار الفکر.
۹۲. مدرسی طباطبائی، حسین (۱۴۱۰)، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی*، تحقیق محمد آصف فکرت، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹۳. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۴۱۲)، *الدر النضید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقلید*، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان.
۹۴. مشکور حولاوی، مشکور بن محمد (۱۴۱۵)، *منجزات المریض*، تحقیق ام علی مشکور، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإعلام بما اتفقت علیه الإمامیه من الأحکام*، تحقیق محمد حسون، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹۶. _____ (۱۴۱۳)، *جوابات اهل الموصل فی العدد والرویه*، تحقیق مهدی نجف، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۷)، *نظام الحکم فی الاسلام*، چاپ دوم، قم: نشر سراپی.
۹۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷)، *فقه الحدود والتعزیرات*، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۹۹. موسوی خوانساری، احمد (۱۴۰۵)، *جامع المادارک فی شرح المختصر النافع*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۰۰. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۹۷)، *التعليقة على الاستبصار*، چاپ اول، تهران: سيد جمال الدين ميرداماد.
۱۰۱. ميرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۷)، *غنائم الايام في مسائل الحلال والحرام*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰۲. نراقی، احمد بن محمدمهدي (۱۴۱۵)، *مستند الشيعة في احكام الشريعة*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۰۳. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۴۲۱)، *زندگی آیه الله العظمی بروجردی و مكتب فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی*، به کوشش سيدجلال میرآقایی، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۰۴. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۳)، *قراءات فقهية معاصرة في العبادات والمعاملات*، چاپ اول، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام.
۱۰۵. همدانی، رضا بن محمدهادی (۱۴۱۶)، *مصباح الفقيه، تحقيق محمد باقری، نورعلی نوری، محمد میرزائی، سيد نورالدين جعفریان*، چاپ اول، قم: مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰۶. یزدی، سيد محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۱)، *رسالة في منجزات المريض*، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.